

از روی هم نشاندن
 هم از روی هم

موانع طلاق

گفتم گاه طلاق وجدائی زن وشوهر در واقع برای آنان نجات از يك مرگ تدریجی است. مرگی که در اثر بروز اختلاف و سلب صفا و فقدان فروغ محبت در کانون زندگی آن دوچهره می گشاید و به ناپودی کامل تهدیدشان می کند .

امادر اینجا این سوال برای بسیاری از مردم مطرح است که : آیا مشروعیت طلاق و منطقی بودن آن در موارد استثنائی می تواند دلیل سوء استفاده برخی از مردان هوسبازو تجدد طلب باشد که هر گاه هوای تجدید همسر به سرشان زده دون مانع، همسر خود را طلاق دهند و او را دچار سرنوشتی شوم و نامعلوم سازند ؟

آیا اسلام برای جلوگیری از طلاق و پیدایش جدائی که ویرانگر بنیان خانواده و عامل فرار فرزندان و معرومیشان از تربیت و محبت والدین است پیشگیرانهائی بعمل آورده است یاخیر ؟

در پاسخ باید بگوئیم : اگر اسلام بر حسب ضرورت ، طلاق را تجویز کرد موانعی هم پیش پای شوهر گذاشت تا نتواند با کمترین احساس رنج و یا میل به جدائی شیرازة خانواده را از هم بگسلد و مشکلاتی برای خود و فرزندانش و سرگشتگی و

بی سرپرستی برای همسرش بوجود آورد.

و اینک می‌پردازیم به بیان عوامل بازدارنده طلاق که برخی الزاماً و بعضی دیگر اخلاقاً شوهر را از دست زدن به طلاق پیش از تفکر کافی و بررسی لازم، در همه زوایای قضیه بازمی‌دارد.

۱- امر به صلح و سازش: از عوامل مهم و فوق‌العاده مؤثر در جلوگیری از طلاق و انحلال خانواده «اصلاح ذات‌البین» است یعنی میانجیگری برای سازش بین دو طرف دعوا که متأسفانه رژیم گذشته با سیاستهای ضد مردمی تنها به توسعه سرسام آور محاکم قضائی و افزایش تشکیلات بی‌خاصیت و خسته کننده دادگاهها و دادگستریها می‌پرداخت و اهمیت چندانی به اصلاح واقعی بین متنازعان و طرفهای دعوا نمی‌داد.

اسلام بطور کلی اصلاح منازعات مسلمانان را بسیار مهم و ارزنده می‌داند و برای سازش بین متخاصمان حتی ارتکاب دروغ را با همه کراهت و تنفریکه از آن دارد در صورتیکه در این موضوع مؤثر باشد جایز می‌داند، چنانکه پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می‌فرماید: *اصح بین الناس ولوتغنی الکذب* «میان مردم صلح و سازش برقرار کن اگر چه بسادروغ باشد». (۱)

بیگمان اصلاح و سازش بین زن و شوهر که در اثر اختلاف و گاه در نتیجه حساسیت‌های بی‌مورد تاسرحد ویرانی بنیان خانواده پیش می‌روند؛ در نظر اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد و از ارزش بیشتری برخوردار است، لذا بسیاری از فقهای بزرگ شیعه معتقدند که تشکیل محکمه، صلح بر حکومت اسلام واجب است.

قرآن مجید نیز در این باره با صراحت می‌گوید: «وان خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکمان اهلهما وان بریدا اصلاحا یوفق الله بینهما...» (۲)

یعنی اگر از شکاف و جدائی بین زن و شوهر بیم دارید، داورى از خانواده شوهر و داورى از خانواده زن برگزینید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور بخواهند اصلاح کنند خداوند به توافق آنان کمک خواهد کرد.

ملاحظه می‌کنید که اسلام برای جلوگیری از جدال بیشتر زن و شوهر و به جهت ممانعت از جدائی آن دو و انحلال خانواده با کلمه «فابعثوا» که امر است و نمایانگر الزام به جامعه و حکومت عدل اسلامی دستور می‌دهد تا با انتخاب افرادی شایسته و صالح از خانواده طرفین، صلح و سازش بین آن دو برقرار سازند

* * *

دستور سازش و تشکیل محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق بدان اشاره شده یکی

(۱) نهج الفصاحه حدیث ۳۱۸

(۲) سوره نساء آیه ۳۵

از شاهکارهای ارزشمند اسلام است. گرچه این سنت پسندیده اسلامی در گذشته تا حدودی در جامعه مسلمانان مامعوم بود ولی متأسفانه به‌عللی دهه‌سال است که از میان ما رخت بر بسته و کلا فراموش شده است. ما معتقدیم که باید در جمهوری اسلامی ملت ایران، وزارت دادگستری که خوشبختانه در صدد احیای سیستم قضائی اسلام است در محاکم مخصوصی این «سنت حسنه» را بار دیگر زنده کند. اگر محکمه صلح خانوادگی تشکیل شود امتیازاتی بر دیگر محاکم قضائی خواهد داشت که به برخی از آنها در اینجا اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱- محیط خانواده، کانون عشق و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط جهت سازش و صلح باید بکار رود با مقیاس سایر محیط‌های داوری متفاوت است، یعنی همانگونه که در «دادگاه‌های جنائی» نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد در محیط دادگاه خانواده نمی‌توان با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گامی در جهت سازش برداشت. در اینجا باید حتی الامکان اختلافات را از طریق «عاطفی» حل کرد. بدین منظور قرآن دستور می‌دهد داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با زن و شوهر دارند و می‌توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند.

بدیهی است این امتیازات در این محکمه است و سایر محاکم فاقد آن هستند.

۲- در محاکم معمولی قضائی، طرفین دعوا گاه مجبورند برای دفاع از خود همه اسرارشان را فاش سازند. قطعی است اگر زن و شوهر در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خویش را فاش کنند آنچنان احساساتشان جریحه‌دار خواهد شد که اگر بهر صورت به منزل و زندگی مشترک زناشویی خود برگردند دیگر از آن صمیمیت، صفا و محبت گذشته خبری نخواهد بود. از آن پس آن دو به یکدیگر همانند بیگانه می‌نگرند. اصولاً تجربه نشان داده زن و شوهری که در آنگونه محاکم قضائی نام نهادند دیگر زن و شوهر سابق نیستند.

ولی در محکمه صلح خانوادگی یا آن نوع مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و با اگر بشود چون در برابر بستگان نزدیک و معرم اسرار است آن اثر سوئی را نخواهد داشت.

۳- داوران در محاکم عادی در جریان اختلافات غالباً بی‌تفاوتند، و قضیه به هر شکلی خاتمه یابد برای آنها تأثیری ندارد که دو همسر به‌خانه بازگردند یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای ایشان فرقی نخواهد داشت.

در حالی که در محکمه صلح خانوادگی مطلب کاملاً به عکس است. زیرا داوران این محکمه علاوه بر اینکه باید به تصریح مفسران و دلالت کلمه «حکم» اشخاص مؤمن صالح و دارای نفوذ کلام و منطقی قوی باشند، از بستگان نزدیک زن و شوهر نیز هستند که جدائی یا صلح آن دو در زندگی آنها هم از نظر عاطفی و هم از جهت مسؤولیتهای ناشی از آن تأثیر دارد.

لذا آنان در چنین شرایط نهایت کوشش خود را صرف صلح و صمیمیت بین زن و شوهر کرده سرانجام آن دورا بار دیگر به زندگی مشترک و کانون پر محبت زناشویی دلگرم خواهند

۲- عادت ماهانه : چنانکه می‌دانیم یکی از موانع وقوع طلاق عادت ماهانه زنان است. هنگامیکه زن «در ایام رگل» قرارداد شوهر شرعاً حق طلاق دادن زن را نخواهد داشت .

چرا اسلام طلاق را در این ایام، تحریم کرده درحالیکه وقوع عقد رادر چنین روزها جایز شمرده است؟ آیامناسبت و بهترین نبودکه اسلام وقوع ازدواج را در ایام عادت ، تحریم و طلاق را در اوقات رگل تجویز کند ؟ زیرا می‌دانیم که عمل زناشویی بعد از اجرای صیغه عقد برای مرد جایز است در صورتیکه زن در ایام «عده» نباشد. پس تحریم در طرف ازدواج بهنگام رگل زن تناسب خواهد داشت که طبعاً وصل و آمیزش را در پی دارد نه در طرف طلاق که فصل است و آغاز جدائی بین زن و شوهر .

امامی بینیم اسلام این آئین فطرت و منطق که همه برنامه‌ها و قوانینش از سرچشمه علم مطلق و نامتناهی ناشی شده دستور می‌دهد که ازدواج در اوقات عادت زنی اشکال است ولی شوهر حق آمیزش تا انقضای ایام «عده» را نخواهد داشت . اما در طلاق با آنکه فصل و جدائی است، رگل زن را مانع از وقوع آن می‌داند . چرا برای اینکه شاید شوهر تا انقضای روزهای عده به خود آید و دربارهٔ بی‌آمدهای شوم انحلال خانواده بیندیشد و بلکه در این مدت ، ناراحتی‌ها و عصبانیت‌های مرد وزن که موجب تصمیمشان به طلاق شده است از میان برود و باردیگر زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند .

دنباله : پایگاه کودك

رادر اختیار انسانهای بالفعل بگذارد و همه گونه همکاری در راه شدن و تحقق استعدادهای خود با آنها داشته باشد .

اکنون که پایگاه عمومی انسان را مطابق همین نظریه اخیر مشخص کردیم پایگاه خاص کودك نیز روشن شد .

خدا پرست و آخرت‌گرای بالقوه است و .. . انسانهای بالفعل وظیفه دارند ، برای این انسان بالقوه همه امکانات فراهم کنند و همه گونه خدمات انجام دهند ، تا استعداد های او به مرحله فعلیت برسد . البته خود او هم وظیفه دارد که خود

۱- همه این تعبیرات قرآنی است . دربارهٔ یکی از انسان نماها می‌گوید: **مثله كمثل الكلب (اعراف ۱۷۶)** دربارهٔ علماء غیر متعهد یهود می‌گوید : **مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار (جمعه ۵)** و دربارهٔ آنها که در پی کسب آگاهی و استفاده از قوای ادراکی نیستند می‌گوید : **اولئك كالانعام بل هم اضل (اعراف ۱۷۹)**

۲- آیات آخر سوره فرقان دیده شود .